

SCO

کانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com

پرسشِ بورديو از جامعه شناسي دين



سارا شریعتی

شماره مقاله : ۱۰۱۰

تعداد صفحه : ۶

آفرین بررسی : ۸۷/۰۵

تاریخ تمریر : ۱۳۸۶

www.shandel.org

موضوع : نگاهِ بورديو به جامعه شناسي دين

پرسشِ بورديو از جامعه‌شناسيِ دين

سخن گفتن از جامعه‌شناسيِ دينِ پي‌ير بورديو، ساده نيست. دينِ يکي از حوزه‌هايي است که وي به نسبتِ هنر، ادبيات، فرهنگ و آموزش و پرورش،... بسيار کم بدان پرداخته و هيچ کدام از آثارِ اصلي‌اش را به آن اختصاص نداده است. با نگاهی به کتابِ شناسيِ بورديو که بيش از صد اثر را در بر مي‌گيرد، مي‌توان حجمِ اندکِ مقالاتي را که به دين اختصاص داده است، مشاهده نمود. دين در عنوانِ کمتر از ده مقاله بکار رفته است: تکوين و ساختارِ ميدانِ ديني، تفسيرِ از نظريهٔ دينِ ماکس وبر، ميدانِ ديني در ميدانِ **برزیدن** سمبولیک، که بخشي از آن تحتِ عنوانِ استحالهُ امرِ ديني... مهم‌ترين اين مقالات هستند که از خلالِ آنها مي‌توان خطوطِ کليِ رويکردِ جامعه‌شناسانهٔ بورديو را به دين رسم نمود، جامعه‌شناسيِ اي که مشخصاً وام‌دارِ سه نظريهٔ کلان در حوزهٔ دين و سه چهره است: مارکس، دورکيم و وبر.

اولين تاثيرات از آن دورکيم است. آثارِ وبر نيز يکي ديگر از مهم‌ترين مراجعِ جامعه‌شناسيِ دينيِ بورديو است که مقاله‌اي را نيز به تفسيرِ آن اختصاص داده است. مارکس به نوبهٔ خود، جايگاهِ قابلِ ملاحظه‌اي در جامعه‌شناسيِ دينِ بورديو دارد.

بورديو از دورکيم، ایدهٔ جامعه‌شناسيِ دين را، به عنوانِ فصلي از جامعه‌شناسيِ معرفت وام مي‌گيرد و دين را به عنوانِ معرفتي که اجماعي را در خصوص معنای جهان در ميانِ مردم به وجود مي‌آورد، موردِ بررسي قرار مي‌دهد. وي بر نقشِ انسجام‌بخشِ اجتماعيِ دين تکیه مي‌کند و در آثارِ انسان‌شناسانه‌اش، مطالعاتِ دورکيمي را در خصوصِ مناسک، جادو و مشخصاً اشکالِ تقسيم‌بنديِ ديني تعميق مي‌بخشد.

سهمِ وبر نيز در جامعه‌شناسيِ دينِ بورديو قابلِ ملاحظه است. بورديو به تبعِ وبر، جامعه‌شناسيِ دين را، يکي از ابعادِ جامعه‌شناسيِ قدرت مي‌داند و گفتارهايِ ديني را در راستای منافعِ دينيِ توليدکنندگان، توزيع‌کنندگان و دريافت‌کنندگانِ اين گفتارها تحليل مي‌کند. تحليلِ بورديو از تکوينِ تاريخيِ دستگاهِ متخصصانِ ديني نيز که عاملِ خودمختاريِ نسبيِ ميدانِ ديني است، به نوبهٔ خود وام‌دارِ وبر است.

در تحلیل جوامعی که تفکیک‌گذاری نهادها در آن هنوز انجام نیافته است، بوردیو روش‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی را در هم می‌آمیزد و دین را به مثابه یک امر اجتماعی وابسته به دیگر امور اجتماعی و مشخصاً تقسیم کار مطالعه می‌کند. خودمختاری میدان دینی اما از نظر بوردیو، به معنای استقلال مطلقش در رابطه با قدرت‌های سیاسی نیست. در جامعه‌شناسی بوردیو که در این زمینه متأثر از جامعه‌شناسی مارکس و مفهوم ایدئولوژی است، اعمال و بازنمادهای دینی در شکل دادن به یک جهان بینی مشخصاً محافظه کارانه در حفظ و مشروعیت بخشیدن به نظم موجود، نقش تعیین کننده دارند.

با روشن کردن این مراجع و این تبار، باز هم به سختی می‌توان از جامعه‌شناسی دین بوردیو، نام برد. برخی نپرداختن بوردیو به دین را، از این نظر تحلیل کرده‌اند که از نظر وی، دین در جوامع مدرن، یک نهاد رو به زوال است و دیگر دارای موقعیت اجتماعی‌ای که در دوره وبر یا دورکیم از آن برخوردار بود، نیست، و در نتیجه وی به نقش اجتماعی ادیان نهادینه کم بها داده و تحلیل‌های خود را صرفاً متوجه کلیسای کاتولیک و کاتولیسیسم فرانسه نموده است. (اروان دیانتی و میکائل لوی. ۲۰۰۵). اما عامل دیگری که شاید توضیح دهنده احتیاط بوردیو در برخورد با دین باشد، پرسش وی در خصوص شرایط امکان مطالعه جامعه‌شناسانه دین است. این پرسش را بوردیو نخست به مناسبت جلسه سالانه انجمن فرانسوی جامعه‌شناسی دین در دسامبر ۱۹۸۲ مطرح کرد و بعدها، در مقاله‌ای تحت عنوان "جامعه‌شناسان باورها و باورهای جامعه‌شناسان"، که در آرشیو علوم اجتماعی ادیان در سال ۱۹۸۷ انتشار یافت، جامعه‌شناسی دین را با آن مواجه ساخت:

پرسش این است: جامعه‌شناسی دین، آیا می‌تواند واقعاً یک جامعه‌شناسی علمی باشد، زمانی که جامعه‌شناس خود، به درجات و با مواضع متفاوتی، در میدان دینی مشارکت دارد؟ از نظر بوردیو، دشواری جامعه‌شناسی دین در این پرسش نهفته است. نه به این دلیل که میدان دینی از دیگر میدان‌ها واجد پیچیدگی‌ها و سختی‌های بیشتری است بلکه به این دلیل که اگر جامعه‌شناس به میدان دینی تعلق داشته باشد، چنان در باورهای موجود این میدان سهیم است که دیگر نمی‌تواند فاصله لازم را برای تحلیل آن حفظ کند و جامعه‌شناسی‌اش، بیش از آنکه جامعه‌شناسی ادیان باشد، به یک جامعه‌شناسی دینی بدل خواهد شد، و از سوی دیگر، اگر جامعه‌شناس به میدان دینی تعلق نداشته باشد، دین را تنها، "همچون یک شیء" از منظر بیرونی مطالعه

خواهد کرد و از بخش مهم اطلاعاتی که لازمه تحلیل اوست، محروم می‌ماند. این دوگانه‌ایست که هر جامعه‌شناس دین با آن مواجه است.

از نظر بوردیو، مساله، ایمان جامعه‌شناسان دین به خدا، به نهاد دین و آموزه‌های کلیسایی نیست، قرار نیست که جامعه‌شناسان دین را مورد بازجویی و تفتیش عقاید سیاسی و اخلاقی قرار دهیم، بلکه مساله این است که باورهای دینی و یا ضد دینی، تا چه حد در انتخاب موضوع مورد مطالعه و تحلیل آن می‌توانند تعیین کننده باشند. به گفته بوردیو، هر جامعه‌شناس دین باید از خود پرسد که وقتی از دین حرف می‌زند، آیا می‌خواهد مبارزاتی را که در طول تاریخ بر سر مسائل دینی به وجود آمده است، بفهمد و تحلیل کند و یا اینکه می‌خواهد در برابر این مبارزات موضع بگیرد. فهم این نکته از آن رو اهمیت دارد که همواره کسانی هستند که می‌کوشند از جامعه‌شناسی برای پیشبرد مبارزات درون میدان دینی که خود نیز با آن درگیرند، استفاده کنند.

از نظر بوردیو، پرهیز از بدیل مطالعه درونی / بیرونی، بومی / خارجی... ممکن، اما بسیار سخت است و برای فراروی از این بدیل، می‌بایست همه پیوندها، همه اشکال مشارکت و تعلق عینی یا ذهنی را بی چون و چرا عینیت بخشید. هدف از جامعه‌شناسی جامعه‌شناس، جامعه‌شناسی‌ای که بوردیو در تحلیل جامعه‌شناسان دین به کار می‌گیرد، در واقع همین سنجش موقعیت جامعه‌شناس با میدان کارش و عینیت بخشیدن به تعلقات اوست. تا بدین ترتیب جامعه‌شناس بتواند با تعینات اجتماعی خود، مواجه شود و با ارائه یک صورت بندی علمی از آنها، مهارشان کند.

جامعه‌شناسی‌ای که بوردیو در مورد خود نیز به کار می‌بندد، آنجا که اشاره می‌کند :

"... من در ذهن خود، همه کژی‌هایی را که از سنت لائیک به ارث برده‌ام، کشف کردم. کژی‌هایی که پیش فرض‌های ضمنی علم، تقویت‌شان کرده بود. موضوعاتی هست که یا بدان نمی‌پردازیم و یا در خصوص اش احتیاط بسیاری به خرج می‌دهیم. شیوه‌های پرداختن به برخی از این موضوعات کمی خطرناک‌اند و از این روست که نهایتاً کژی‌هایی را که علم، ناگزیر برای ساخت خود، پذیرفت، قبول می‌کنیم. احساس می‌کنیم هر چه که جزو موضوعات سنتی دین و متافیزیک هست، را - به دلیل ورود به حرفه خود - باید در پراتز بگذاریم، نوعی فروخوردگی که به طور ضمنی از متخصص انتظار داریم..."

پرسشِ بُوردیو از جامعه‌شناسیِ دین به نوعی، به پرسشِ کشیدنِ خود نیز هست و هشداری به جامعه‌شناس، تا دریابد که شرایطِ امکانِ مطالعهٔ علمی را جز با پرسشِ مدام از خود و کشف و بیانِ کثری‌های میراث‌اش، نمی‌تواند مهیا سازد.

یکشنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۸۶

La Sainte Famille : l'épiscopat français dans le champ du pouvoir, Actes de la Recherche en Sciences Sociales, 1982, no 44-45, pp 153.

Sociologues de la croyance et croyances de sociologues. Archives de Sciences Sociales des Religions, 63/1, janvier-mars 1987b, pp 155-161

Genèse et structure du champ religieux, Revue Française de sociologie, 1971a, vol. XII, no 2, pp. 295-334.

Une interprétation de la théorie de la religion selon Max Weber, Archives européennes de sociologie, 1971b, vol 12, pp 3-21.

Le champ religieux dans le champ de manipulation symbolique , in Collectif, Les nouveaux clercs : Genève, Labor et Fides, 1985, pp 255-261.

La dissolution du religieux Choses dites, Paris, éditions de Minuit, 1987, pp 117-123.

Propos sur l'économie de l'église», in Raisons Pratiques – Sur la théorie de l'action, Paris, Seuil, 1994b, pp 215-217.